

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۶)
(ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان شناسی)

صرف فعل در گویش فاموری

دکتر جهانبخش ثواقب*

دانشگاه لرستان

چکیده

در این مقاله قواعد صرف فعل در گویش فاموری (از دهستان‌های شهرستان کازرون)، در صیغه‌های مختلف مورد بررسی و طبقه‌بندی قرار گرفته است. همچنین به دستگاه فعل، مصدر، طریقه‌ی ساخت ماده‌ی فعل در زمان گذشته و حال و وندهای فعل اشاره شده است، سپس با صرف نمونه فعل‌هایی در این گویش و چند گویش همجواری به مقایسه‌ی آنها پرداخته شده و همین مقایسه با فارسی معیار در مورد فعل نیز صورت گرفته است. فعل در این گویش دارای دو ماده‌ی گذشته و حال و سه وجه: اخباری، التزامی و امری است و همانند فارسی معیار شش صیغه دارد که در همه‌ی صورت‌های فعلی به کار برده می‌شود و شناسه‌ها همگی در آخر ماده‌ی فعل قرار می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: ۱. فامور ۲. گویش ۳. زبان لری ۴. فعل ۵. صیغه‌ها

۱. مقدمه

می‌دانیم که در دهه‌های اخیر گسترش رسانه‌های گروهی و فن آوری اطلاعات در سطح جهان، ارتباط نسبی زبان‌ها را به نحوی گسترده و بی‌سابقه افزایش داده است. نتیجه‌ی طبیعی چنین ارتباطی این است که زبان‌های بهره‌مند از فن آوری بالاتر، عناصر زبانی خود را به دیگر زبان‌ها تحمیل می‌کنند. گویش‌ها نیز از این رهگذر بی‌نصیب نمانده، آرام آرام رنگ باخته و از گردونه‌ی استفاده خارج می‌شوند. از این رو باید هر چه سریع‌تر به توصیف گویش‌هایی پرداخت که دیر یا زود از آنها تنها نامی در تاریخ باقی خواهد ماند. یکی از گویش‌هایی که جا دارد روی آن مطالعه‌ی علمی صورت گیرد، گویش فاموری است؛ زیرا به دلیل ارتباط گسترده با شهرها و دیگر زبان‌ها، دگرگونی در همه‌ی ابعاد آن به چشم می‌خورد. اگر چه "پیران" تنها بازماندگان حفظ این میراث، هنوز بار مسؤولیت انتقال آن را به دوش می‌کشند، نسل جدید با بی‌اعتنایی به سرعت آن را فراموش می‌کند.

گویش فاموری، لری یا لری کوهمره‌ای است. چنان که می‌دانیم لری گویشی است که مردم استان‌های چهار محال و بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، و مناطق مختلفی از استان فارس و قسمت‌هایی از استان بوشهر، کرمان و خوزستان بدان تکلم می‌کنند. این امر به دلیل پراکندگی قوم لر در منطقه‌ی وسیعی از ایران می‌باشد. بر اساس پژوهش امان اللهی (۱۳۷۴) لرها یکی از بزرگترین گروه‌های قومی ایران هستند که نزدیک به سه هزار سال پیش همانند دیگر آریاییان از آسیای میانه به ایران آمده‌اند و از شعبه‌های متعددی تشکیل شده‌اند. برخی از طوایف آنها از بدو ورود ایرانیان در استان فارس مستقر شده‌اند.

بر مبنای تقسیم‌بندی "ارانسکی" (۱۳۵۸)، زبان‌ها (ولججه‌های) تاتی و لری و بختیاری و اکثر گویش‌های محلی فارسی و لهجه‌های کومزاری جزو زبان‌های (لهجه‌های) ایرانی جنوب غربی شمرده می‌شوند. به نوشته‌ی (امان اللهی،

۵۵: ۱۳۷۴) زبان لری خود به دو شعبه‌ی باختری و خاوری تقسیم می‌شود که مرز بین این دو، همانا رودخانه‌ی دز است که لرستان و بختیاری را از هم جدا می‌کند. بدین صورت، نواحی لر زبان فارس، مانند: ممسنی، کوهمره نودان، کوهمره سرخی و کوهمره جروق و فامور در محدوده‌ی لری خاوری قرار می‌گیرند.

با توجه به پراکندگی جغرافیایی قوم لر و جابه‌جایی‌ها و مهاجرت‌ها، برخی از مردم ممسنی و دشمن زیاری، بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، به تدریج به منطقه‌ی کوهمره‌ی فارس به ویژه در فامور نواحی کوهمره‌ی جروق و زیستگاه طایفه‌ی مالکی (که در روستاهای پریشان، هَلک، ده پاگاه و قلات نیلوساکن می‌باشند) وارد شده و سکونت یافته‌اند. هر چند برخی از این مردم از دیرباز در همین مناطق سکونت داشته‌اند. از این رو، گویش لری (که با فارسی نو پیوند نزدیک دارد) در منطقه فامور همچنان حفظ شده است و در عین حال دارای تحولات آوایی ویژه‌ی خود نیز بوده که در فارسی دیده نمی‌شود.

۱.۱. منطقه‌ی مورد پژوهش

در معرفی اجمالی منطقه‌ی مورد پژوهش، لازم است بدانیم که فامور یکی از دهستان‌های تابعه‌ی شهرستان کازرون است که در جنوب شرقی آن قرار گرفته است. این دهستان دارای روستاهای متعددی است که عبارتند از: نرگس زار، قلعه نارنجی، عرب گاومیشی، سی سختی، قلعه میرزایی، قلات نیلو، ده پاگاه، هَلک، پریشان، کنارخَشک و کوهمره جروق شامل: جروق مهبودی، جروق نوروزی، تنگ گاه، درونک، سرطاوه و ..

به استثنای روستاهای عرب گاومیشی که عرب زبان‌اند و کنار خَشک و قلعه میرزایی (شیبانی‌ها) که ترک زبان می‌باشند، مردم دیگر روستاهای فامور، به زبان فارسی با گویش محلی تکلم می‌کنند که در زمره‌ی زبان لری قرار می‌گیرد. طرز تکلم و گویش کلمات در روستاها تقریباً مشابه است، با اندکی اختلاف که در کشیدن آخرین حرف یک کلمه، تلفظ و ادای اصوات یا لهجه‌ی یک کلمه ظاهر می‌شود. اگر افراد از یک آبادی یا یک تیره باشند، گویش به هم شبیه‌تر است.

۲. هدف

هدف این تحقیق بررسی مقوله‌ی فعل از جنبه‌ی صرفی در گویش فاموری می‌باشد؛ زیرا بررسی همه جانبه‌ی این گویش از حد گنجایش یک مقاله فراتر می‌رود و نیازمند پژوهشی مبسوط و مستقل در قالب یک کتاب است.

۳. اهمیت

توجه به گویش‌های محلی برای بارور شدن زبان رسمی و نیز حفظ این گویش‌ها از خطر فراموشی و نابودی ضروری است. در این گویش‌ها، لغات، اصطلاحات، عبارات و تعبیرات بکر و لطیفی دیده می‌شود که می‌تواند ادبیات نوین فارسی را غنی‌تر سازد. بنابراین گردآوری هر قسمتی از فرهنگ‌های محلی از اهمیت شایانی برخوردار است. این پژوهش علاوه بر این که می‌تواند گامی برای حفظ میراث فرهنگی و پشتوانه‌ای برای زبان فارسی باشد، علاقمندان دانش زبان شناسی را با یک گویش محلی آشنا نموده مقدمه‌ای را برای بررسی این گویش از جنبه‌ی ساخت آوایی، دستوری و واژه‌ها فراهم می‌نماید.

۴. پیشینه‌ی تحقیق

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، درباره‌ی گویش فاموری تا کنون بررسی ویژه‌ای به عمل نیامده است، اما در گویش‌های مشابه، پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته که الگوی مناسبی را برای انجام یک بررسی مبسوط بر روی گویش فامور به دست می‌دهند.

ادیب طوسی (۱۳۳۴) بر اساس کتاب "فردوس المرشدیه" (محمود بن عثمان ۷۲۸ ق) و کتاب "مرصداالحرار" (محمد بن عبدالرحمن کازرونی ۸۳۰ ق) عبارات و اصطلاحاتی را از لهجه قدیم کازرونی مورد ملاحظه قرار داده که با

گویش فعلی این شهرستان و ناحیه فامور متفاوت است، اما تا حدودی به گویش دوانی شباهت دارد.

محمد جواد بهروزی (۱۳۴۶) در بررسی شهرستان کازرون، گوشه‌هایی از اصطلاحات، مثل‌ها و اشعار این شهرستان را به گویش کازرونی مطرح نموده که از نظر آوایی تفاوت‌هایی را با گویش فاموری دارد. هر چند که فامور از دهستان‌های تابعه‌ی این شهرستان به شمار می‌آید. به همین سان علی نقی بهروزی (۱۳۴۸) کوششی در جمع‌آوری واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی به خرج داده است.

مظفریان (۱۳۷۳) با این که کازرون را از جنبه‌های مختلف: جغرافیای انسانی و طبیعی، تقسیمات اداری، آثار باستانی و بناهای تاریخی و شخصیت‌های نامی آن مورد بررسی قرار داده، اما از گویش و دستور زبان کازرونی سخنی به میان نیاورده و تنها در مبحث تقسیمات اداری در خلال چند سطر به معرفی دهستان فامور پرداخته است.

موسوی (۱۳۶۲) از پژوهشگران بومی، گوشه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم کوهمره‌های فارس؛ یعنی: کوهمره‌ی نودان، سرخی و جروق را مورد بررسی قرار داده است. می‌دانیم که کوهمره‌ی جروق در تقسیم بندی فعلی، جزو دهستان فامور می‌باشد و از ویژگی‌های مشترک زیادی با دو کوهمره‌ی دیگر برخوردار است. از نظر تقسیمات کشوری، کوهمره‌ی نودان و جروق جزو شهرستان کازرون و کوهمره سرخی در محدوده‌ی شهرستان شیراز قرار گرفته است.

همچنان که (امان‌اللهی، ۲۳۳: ۱۳۷۴) نیز یادآور شده: "اهالی کوهمره به کوهمره‌ی و یا لرهای کوهمره معروفند و به گویش لری و لری کوهمره‌ی که برخی از ویژگی‌های باستانی را حفظ کرده است گفت و گو می‌کنند."

نباید از نظر دور داشت که کوه نشینان سرخی، خود به وسیله‌ی شهبازی (۱۳۶۶) موضوع پژوهش مستقلی قرار گرفته‌اند و وی زوایای ناشناخته‌ای را از زندگی این کوه نشینان در برابر دید خوانندگان قرار داده است.

موسوی (۱۳۷۲) همچنین واژه‌نامه و گویش گاوکشک، یکی از قرای کوهمره‌ی نودان را که مردم آن لر زبان می‌باشند فراهم نموده است. دستگاه فعلی این گویش را که نویسنده بررسی نموده با تفاوت‌هایی در شناسه‌های منفصل افزوده شده در مفرد و جمع، تقریباً از جنبه‌ی صرفی مشترکات زیادی با گویش فاموری دارد. علاوه بر این، تکلم واژگان و کاربرد آنها غالباً در دو گویش مشابه می‌باشد.

از دیگر نواحی شهرستان کازرون که مورد پژوهش قرار گرفته، روستای دوان در دوازده کیلومتری شمال کازرون است. حسام زاده حقیقی (۱۳۵۰)، غلامی (۱۳۵۴)، فرقانی (۱۳۵۵)، سلامی (۱۳۶۷؛ ۱۳۸۱) و صادقی (۱۳۶۷؛ ۱۳۸۱) از جمله پژوهشگرانی هستند که درباره‌ی فرهنگ گویش دوانی، واژگان و ساخت فعل در این گویش تحقیق نموده‌اند. با توجه به این که دوان قرابت زبانی با گویش برخی از روستاهای فامور مانند جروق Jarūq دارد، درمقایسه‌ی دو گویش، از نظر اشتراکات و افتراقات، پژوهشگران زبان‌شناسی و گویش‌های محلی را یاری می‌رسانند.

تحقیق ارزشمند لهسایی زاده (۱۳۷۰) که مطالعه‌ی جامعه‌شناختی - انسان‌شناختی فرهنگ روستای دوان است، در مطالعه‌ی تطبیقی می‌تواند به بررسی جامع تاریخ و فرهنگ مردم فامور مدد رساند؛ زیرا در زمینه‌ی مذهب و اعتقادات، آداب و رسوم، ساخت اجتماعی و اقتصادی، ادبیات شفاهی، طب سنتی و بازی‌های محلی، شباهت‌ها و مشترکات فراوانی بین دو منطقه وجود دارد.

بر این باور است (لهسایی زاده، ۷: ۱۳۷۰) که روستاها جوامع بسته‌ای نیستند، بلکه بر عکس تصور غالب، در زمان‌های متفاوتی تحت هجوم فرهنگ‌های مختلف قرار می‌گیرند. این امر باعث می‌گردد در مطالعه‌ی ساخت فرهنگی روستاها، مساله‌ی مطالعه‌ی تطبیقی مورد توجه قرار گیرد. از راه این نوع مطالعات است که معین می‌گردد چه عناصری از سایر جوامع و به چه شیوه‌ای وارد نظام فرهنگی روستای مورد نظر شده است.

در میان گویش‌های لری، گویش ممسنی و فرهنگ مردم آن بسیار نزدیک به گویش و فرهنگ مردم فامور می‌باشد. بسیاری از واژگان و افعال گویش ممسنی که مورد پژوهش مسلمی (۱۳۶۹) قرار گرفته، آهنگ‌ها و ترانه‌های ممسنی و فاموری مشابه یکدیگر می‌باشد. به همین شیوه، منطقه‌ی بیضا که لر زبان است و محمدی (۱۳۷۷) آن را مورد بررسی قرار داده، اشتراکات فرهنگی و گویشی بارزی با فامور دارد. پژوهش همتی (۱۳۶۹) در نوع خود کاری ارزشمند است. وی سعی نموده است تا فرهنگ تطبیقی واژگان گویش لری ممسنی با واژگان فارسی نو و میانه را در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خویش تدوین نماید.

در بررسی تطبیقی پژوهش‌های انجام یافته درباره‌ی فارس از جمله: همایونی (۱۳۷۱) درباره‌ی سرورستان و همان (۱۳۵۳) درباره‌ی شیراز، فقیری (۱۳۵۷) درباره‌ی گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس، طوفان (۱۳۵۹) درباره‌ی جهرم، صداقت کیش (۱۳۶۰) درباره‌ی آباء، رنجبر و همکاران (۱۳۷۳) درباره‌ی سرزمین و فرهنگ مردم ایزد خواست، خدیش (۱۳۷۹) درباره‌ی شیراز، سهام پور (۱۳۷۷) درباره‌ی ایلات و عشایر عرب خمسه‌ی فارس، و توکلی (۱۳۷۹) درباره‌ی ایل باصری، ملک زاده (۱۳۸۰؛ ۱۳۵۸) درباره‌ی فرهنگ مردم زرقان، و پژوهش‌های انجام یافته درباره‌ی دستور زبان لارستانی از سوی پژوهشگرانی چون: پروفسور کوچی کامیوکا ژاپنی (۱۹۷۹؛ ۱۹۸۶)، صادقی (۱۳۶۴)، اقتداری (۱۳۲۵؛ ۱۳۳۳، ۱۳۳۴)، وثوقی (۱۳۶۹)، سمیعی (۱۳۷۱)، خنجی (۱۳۷۸) و کلباسی (۱۳۶۷؛ ۱۳۶۹) و پژوهش‌های مستقل درباره‌ی بستک توسط سلامی (بی تا) و عباسی (۱۳۷۲) و معرفی اهل یکی از شهرهای کوچک لامرد فارس از سوی کریمی‌نژاد (۱۳۸۱) و پژوهش‌هایی از این قبیل، اشتراکات فراوانی در زمینه‌های دستور زبان و گویش و واژگان، خصوصیات فرهنگی، آداب و رسوم، حیات اجتماعی و اقتصادی مردم فامور با دیگر نواحی استان دیده می‌شود. این اشتراکات حتی با استان‌های همجوار نیز به وضوح دیده می‌شود: برای نمونه: توصیف مقیمی (۱۳۷۳) از گویش بویراحمد و تحقیق حسینی بویر احمدی (۱۳۸۱) درباره‌ی لغات و اصطلاحات لری و همچنین توصیف مجیدی (۱۳۸۱) از فرهنگ استان کهگیلویه و بویراحمد، حکایت از مشابهت آشکار بین گویش بویراحمدی و گویش فاموری می‌کند. به گونه‌ای که همین وضع در مقایسه‌ی گویش فامور با فرهنگ و گویش مردم دشتستان که موضوع پژوهش عرفان (۱۳۷۹) بوده و نیز با واژگان، امثال، اصطلاحات و عقاید و رسوم عامه‌ی مردم بوشهر که احمدی ریشه‌ری (۱۳۸۲) به آن پرداخته، مصداق دارد.

۵. روش تحقیق

از آنجا که در این تحقیق، تنها افعال گویش مورد مطالعه خواهد بود، کار جمع آوری داده‌ها از پیچیدگی چندانی برخوردار نیست. نگارنده گرچه خود گویشور این گویش است، برای انجام این کار در چهار روستای فامور به نام‌های پریشان، هلک، ده پاگاه و قلات نیلو که از یک طایفه به نام "مالکی" هستند و شباهت زبانی شان به یکدیگر بیشتر از روستاهای دیگر این دهستان می‌باشد، با افراد مختلفی دیدار کرده و به ضبط و ثبت سخنان آنان، به ویژه در مقوله‌های صرفی این گویش پرداخته است. آن گاه تعداد معدودی از افعال پر کاربرد این گویش (مانند: گفتن، خوردن، خوابیدن، سوختن، دادن، بردن، زدن) برای صرف و نیز برای نحوه تکلم زبانی تعیین گردید. ثبت نهایی با کمک سه نفر از گویشوران محلی به نام‌های: نوربجان امیرزاده خانه دار از روستای هلک، خداخواست کریمی کشاورز از روستای پریشان و حسن شیخی کشاورز از روستای ده پاگاه، تنظیم گردید. این گویشواران با ویژگی‌های زیر انتخاب شدند:

۱. هر سه بومی و از لهجه‌ی محلی برخوردار بودند

۲. هر سه بی سواد بودند

۳. هر سه از سن بالای ۷۰ سال برخوردار بودند

بدین ترتیب این سه گویشور کمتر از دیگران در معرض ارتباطات زبانی قرار گرفته بودند و در نتیجه اصالت زبانی آنها برای تکلم در این گویش بیشتر است.

روش کار بدین صورت است که ابتدا هر فعل برای گویشوران بازگو می‌شود و توصیف دستوری آن از زبان آنها ضبط و سپس با بازبینی و مقایسه‌ی داده‌ها که در بیشتر صورت‌ها از شباهت و یکسانی برخوردار خواهد بود، صرف فعل و قواعد دستوری و معادل واژگان در این گویش نوشته می‌شود. تفاوت‌های جزئی در تلفظ گویشوران ناشی از اختلاف زندگی در روستاهای متفاوت اما همجوار است که مشکل خاصی را ایجاد نخواهد کرد.

چهارچوب تحلیل در این تحقیق علاوه بر یارمحمدی (۱۳۶۴)، بر مبنای کیا (۱۳۴۰)، کلباسی (۱۳۶۲؛ ۱۳۶۷) و

شکری (۱۳۷۴) خواهد بود.

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۶.۱. دستگاه فعل

افعال در گویش فاموری، همانند فارسی معیار، شش صیغه دارد که در همه‌ی صورت‌های فعلی به کار برده می‌شود. در این گویش، شناسه‌ها در ماضی و مضارع همگی در آخر ماده‌ی فعل قرار می‌گیرد.

۶.۱.۱. **مصدر:** نشانه‌ی مصدر در این گویش پسوند /-an/ است که به ماده‌ی گذشته‌ی فعل افزوده می‌گردد. ماده‌ی گذشته‌ی فعل همواره به یکی از صامت‌های /d/، /t/ و /s/ ختم می‌شود. مانند:

رفتن raftan، خوردن xardan، بستن ba:san

۶.۱.۲. **ماده‌ی فعل:** فعل در این گویش دو ماده دارد: ماده‌ی گذشته و ماده‌ی حال. اولی برای ساختن افعال در زمان گذشته و دومی برای ساختن فعل در زمان حال به کار می‌رود. ماده‌ی گذشته با حذف نشانه‌ی مصدر ساخته می‌شود.

| ماده‌ی گذشته | | مصدر |
|--------------|--------|----------|
| bord- | بردن | bordan |
| goft- | گفتن | goftan |
| larzes- | لرزیدن | larzesan |

ماده‌ی حال به دو شیوه ساخته می‌شود:

۱. با حذف صامت‌های /d/، /t/ و /s/ از پایان ماده‌ی گذشته. این گروه افعال را منظم می‌گویند، مانند:

| ماده‌ی حال | ماده‌ی گذشته | مصدر |
|------------|--------------|---------------|
| baf- بَاف | baft- بَافْت | baftan بافتن |
| xar- | xard- | xardan خوردن |
| dôve- | dôves- | dôvesan دویدن |

۲. علاوه بر آن که صامت‌های /d/، /t/ و /s/ از پایان ماده‌ی گذشته حذف می‌شود، تغییرات آوایی دیگری نیز صورت می‌گیرد؛ این گروه افعال را نا منظم می‌گویند، مانند:

| ماده‌ی حال | ماده‌ی گذشته | مصدر |
|------------|--------------|--------------|
| riz- | rext- رِخْت | rextan ریختن |
| bin- | did- | didan دیدن |
| band- | ba:s- | ba:san بستن |

۶.۱.۲. **وندهای فعل:** وندهای فعل سه دسته‌اند: شناسه‌ها، وندهای وجه، وندهای نفی.

۶.۱.۳. **۱. شناسه:** شناسه از نظر شخص به سه حالت: اول شخص، دوم شخص و سوم شخص و از نظر شمار،

در حالت مفرد و جمع ظاهر می‌شود. شناسه‌ها در این گویش عبارتند از:

om- اول شخص مفرد، ï- دوم شخص مفرد، ø/e سوم شخص مفرد.

im- اول شخص جمع، in- دوم شخص جمع، en- سوم شخص جمع.

۶.۱.۳. **۲. وندهای وجه:** گونه‌های فعل در این گویش از نظر وجه به دو دسته‌ی کلی اخباری و غیر اخباری

تقسیم می‌شود. وجه غیر اخباری خود دو عضو دارد که عبارتند از التزامی و امری. در صرف افعال اخباری واژک‌ها /ï/ و واژک‌های /be/ و /bo/ در صرف افعال التزامی و امری در آغاز فعل به کار گرفته می‌شود. (درباره‌ی وجوه فعل فارسی ر.ک: رحیمیان ۱۳۷۸).

۶.۱.۳. **۳. وندهای نفی**

/ni/ برای منفی کردن حال اخباری و گذشته استمراری.

/na/ و /ma/ برای منفی کردن فعل امر.

/na/ و گاهی nēy برای منفی کردن سایر افعال. مثال:

| | | | |
|-----------|------------|-----------|------------|
| ni-xôs-en | نمی خوابند | i-xôs-om | می خوابم |
| be-yoft-ø | بیفت | i-xôsidi | می خوابیدی |
| nēy-dom | ندیدم | be-xôs-in | بخوابید |
| bo-var | ببر | na-xôs-ø | نخواب |

۷. صرف افعال

۷.۱. صرف ماضی (در فعل لازم)

ماضی ساده از مصدر گفتن:

برای ساختن ماضی ساده، از ماده‌ی ماضی فعل goft با افزودن شناسه‌های om - برای اول شخص و i - برای دوم شخص و حذف ماده ساز t - در سوم شخص مفرد و -im, -in, -en در صیغه‌های جمع استفاده می‌گردد.

| | | | |
|--------------------|---------|-------|--------|
| مفرد: | | جمع: | |
| گفتم | goftom | گفتیم | goftim |
| گفتی | gofti | گفتین | goftin |
| گفت (گفت), go goft | go goft | گفتن | goften |

ماضی استمراری از مصدر گفتن:

در صرف استمراری، پیش از ماده‌ی فعل، ضمیر «ای» i (به جای «می» در فارسی) در آغاز فعل قرار می‌گیرد و شناسه‌ها همانند ماضی ساده است که به آن اضافه می‌شود.

| | | | |
|--------|---------|---------|---------|
| مفرد: | | جمع: | |
| ایگفتم | igoftom | ایگفتیم | igoftim |
| ایگفتی | igofti | ایگفتین | igoftin |
| ایگفت | igoft | ایگفتن | igoften |

ماضی نقلی از مصدر گفتن (فعل لازم):

ماضی نقلی با افزودن شناسه‌های -e, -ye (در مفرد) و -e (در جمع) به آخر ماضی ساده، ساخته می‌شود. (در سوم شخص مفرد -t نشان‌دهنده ماضی ظاهر می‌شود.) در فارسی معیار، برای ساختن ماضی نقلی از فعل اصلی به اضافه‌ی فعل کمکی استفاده می‌شود و از دو کلمه ساخته می‌شود. اما در گویش فاموری، ماضی نقلی از یک کلمه ساخته می‌شود.

| | | | |
|---------|---------|----------|---------|
| مفرد: | | جمع: | |
| گفتمه | goftome | گفتیمه | goftime |
| گفتی‌یه | goftiye | گفتینه | goftine |
| گفته | gofte | گفته‌اند | goftene |

۷.۱.۱. گروه‌های فعلی:

ماضی بعید از مصدر گفتن:

در ماضی بعید، فعل «گفته» gofta در همه‌ی صیغه‌ها یکسان و بدون تغییر، با افزودن ماده‌ی فعل بودن در هر صیغه و افزایش شناسه‌های مفرد: -om, -i و در سوم شخص با حذف نشانه ماضی d و شکل -bi به جای bid- و در جمع با افزایش شناسه‌های جمع که در بالا آمد.

| | | | |
|-----------|-------------|------------|-------------|
| مفرد: | | جمع: | |
| گفته بودم | gofta bidom | گفته بودیم | gofta bidim |
| گفته بودی | gofta bidi | گفته بودین | gofta bidin |

گفته بی gofta bi : گفته بود گفته بیدن gofta biden : گفته بودند

۲. صرف مضارع (در فعل لازم)

مضارع (وجه اخباری) از مصدر گفتن: فعل لازم

این فعل از ماده‌ی مضارع g با افزودن شناسه‌های -o, -i, -om در مفرد و -on, -in, -im (در جمع) به آن و افزایش -i نشانه استمرار بر سر تمام صیغه‌ها ساخته می‌شود.

| | | | | | |
|--------|--------|----------|------|----------|------|
| مفرد: | جمع: | می‌گویم | ایگم | می‌گویم | ایگم |
| igom : | igim : | می‌گویید | ایگی | می‌گویید | ایگی |
| igo : | igin : | می‌گویند | ایگو | می‌گویند | ایگو |
| | igon : | | | | |

فعل مضارع (وجه التزامی) از مصدر گفتن:

این فعل از ماده‌ی مضارع g با افزودن شناسه‌های -o, -i, -om (در مفرد) و -on, -in, -im (در جمع) و پیشوندهای فعلی -bo و -be ساخته می‌شود. (-bo در صیغه‌های اول و سوم مفرد تنها به کار می‌رود)

| | | | | | |
|---------|----------|-----|------|-------|--------|
| مفرد: | جمع: | بگم | بگیم | بگویم | بگویم |
| bogom : | begim : | بگی | بگین | بگویی | بگویی |
| bog-o : | beg-on : | بگو | بگن | بگوید | بگویند |

آینده از مصدر گفتن:

برای ایجاد مفهوم آینده، از صرف فعل مضارع + صرف فعل خواستن استفاده می‌شود.

| | | | | | |
|--------------|---------------|-----------|------------|----------------|------------------|
| مفرد: | جمع: | ایخام بگم | ایخیم بگیم | می‌خواهم بگویم | می‌خواهیم بگویم |
| ixām bogom : | ixēym begim : | ایخی بگی | ایخین بگین | می‌خواهی بگویی | می‌خواهید بگویند |
| ixā bogo : | ixān begon : | ایخا بگو | ایخان بگن | می‌خواهد بگوید | می‌خواهند بگویند |

فعل امر حاضر از مصدر گفتن: فعل لازم

امر حاضر: (با افزودن -bo) امر غایب: (با افزایش ضمیر منفصل پیشین -aš و سپس -bo)

| | | | | | |
|------|----------|----------|-------------|--------|----------|
| بگو | bogo : | آش بگو | aš bogo : | بگو | bogo : |
| بگین | begēyn : | آشون بگو | ašūn bogo : | بگویند | begēyn : |

۳. صرف فعل خوردن (در این گویش xardan = خوردن): فعل متعدی

ماضی ساده:

برای ساختن این فعل، شناسه‌های -om, -i, در مفرد و -en, -in, -im (در جمع) به ماده‌ی فعل اضافه می‌شود و ماده xard در شش صیغه تغییری نمی‌کند. سوم شخص مفرد نیز همان ماده‌ی فعل بدون تغییر باقی می‌ماند.

| | | | | | |
|------------|----------|--------|-------|-------|--------|
| مفرد: | جمع: | خردم | خردیم | خوردم | خوردیم |
| xardom : | xardim : | خردی | خردین | خوردی | خوردید |
| xard, xa : | xarden : | خرد، خ | خردن | خورد | خوردند |

ماضی استمراری از مصدر xardan:

صرف ماضی استمراری مانند ماضی ساده است با این تفاوت که قبل از ماده‌ی فعل نشانه‌ی استمرار «ای» (به جای «می») بر سر فعل افزوده می‌شود.

| | | | | | |
|-----------|------------|-----------|----------|---------|-----------|
| مفرد: | جمع: | می خوردم | ایخردیم | ixardim | می خوردیم |
| ixardom | ایخردی | ixardi | می خوردی | ixardin | می خوردید |
| ixard,ixa | ایخرد، ایخ | ixard,ixa | می خورد | ixarden | می خوردند |

ماضی نقلی از مصدر خوردن:

ماضی نقلی از افزودن شناسه‌های -omē, -iyē, -ē- (مفرد) و -ime, -ine, -ene (جمع) به ماده‌ی فعل (xard) افزوده می‌شود. در همه‌ی صیغه‌ها، این شناسه‌ها به صورت کسره، کشیده تلفظ می‌شوند.

| | | | | |
|-------------|---------|----------------|---------|-----------|
| مفرد: | جمع: | خَرَدَمِ (ِ) | xardomē | خورده ام |
| خَرْدِیِ پِ | xardiyē | خَرْدِیْنِ (ِ) | xardinē | خورده اید |
| خَرْدِه | xardē | خَرْدِیْنِ (ِ) | xardenē | خورده‌اند |

ماضی بعید از مصدر خوردن xardan:

فعل ماضی بعید از صورت اسم مفعول فعل xarda به اضافه، فعل بودن (bidan) ساخته می‌شود، با افزودن شناسه‌های هر صیغه بر سر «بودن».

| | | | | |
|--------------|------------|---------------|-------------|-------------|
| مفرد: | جمع: | خَرْدَه بیدَم | xarda bidom | خورده بودم |
| خَرْدَه بیدی | xarda bidi | خَرْدَه بیدین | xarda bidin | خورده بودید |
| خَرْدَه بی | xardabi | خَرْدَه بیدن | xarda biden | خورده بودند |

۴.۷. مضارع (فعل متعدی)

مضارع التزامی از مصدر خوردن xardan:

این فعل از شکل اسم مفعول xarda به اضافه‌ی پسوند -bam, -bēy, -bū- (مفرد) و -bēym, -bēyn, -ban- (جمع) ساخته می‌شود.

| | | | | |
|--------------|-----------|---------------|------------|-------------|
| مفرد: | جمع: | خَرْدَه بَم | xarda bam | خورده باشم |
| خَرْدَه بَیْ | xarda bēy | خَرْدَه بَیْن | xarda bēyn | خورده باشید |
| خَرْدَه بُو | xarda bū | خَرْدَه بَن | xarda ban | خورده باشند |

مضارع استمراری از مصدر خوردن xardan:

این فعل از ماده‌ی مضارع xar به اضافه‌ی شناسه‌های -om, -i, -ē- (در مفرد) و -im, -in, -en- (در جمع) و علامت استمرار «ای» i «(به جای «می» در آغاز فعل ساخته می‌شود.

| | | | | |
|----------|-------|-----------|--------|----------|
| مفرد: | جمع: | ایخَرَم | ixarom | می خورم |
| ایخَرِی | ixari | ایخَرِیْن | ixarin | می خورید |
| ایخَرِیْ | ixarē | ایخَرِیْن | ixaren | می خورند |

مضارع التزامی (آینده) از مصدر خوردن xardan:

در این فعل با افزودن شناسه‌های -om, -i, -e- (در مفرد) و -im, -in, -en- (جمع) بر سر ماده‌ی مضارع فعل bexar و آوردن صیغه‌های فعل خواستن در ابتدای آن ساخته می‌شود.

| | | | | |
|-----------------|---------------|-----------------|---------------|------------------|
| مفرد: | جمع: | ایخام بَخَرَم | ixām bexarom | می خواهم بخورم |
| ایخام بَخَرِیْم | ixēym bexarin | ایخیم بَخَرِیْم | ixēym bexarin | می خواهیم بخوریم |

ایخی بخری *ixēy bexari*: می خواهی بخوری ایخین بخرین *ixēyn bexarin*: می خواهید بخورید
ایخو بخر *ixō bexare*: می خواهد بخورد ایخان بخرن *ixān bexaren*: می خواهند بخورند

۵. فعل مجهول از مصدر خوردن **xardan** در زمانهای گذشته

گذشته‌ی ساده:

نون خرد وایی *nūn xarda vābi*: نان خورده شد. به اضافه صورت‌های گوناگون *vābi* در هر زمان:
گذشته‌ی نقلی: نون خرد واییده *nūn xarda vābide*: نان خورده شده است.
گذشته‌ی استمراری: نون خرد وی بی *nūn xarda veybi*: نان خورده می‌شد.
گذشته‌ی بعید: نون خرد واییده بی *nūn xarda vābida bi*: نان خورده شده بود.
گذشته‌ی التزامی: باس نون خرد واییده بو *bās nūn xarda vābida bū*: باید نان خورده شده باشد.

۶. فعل مجهول در زمان حال

حال اخباری: نون خرد وی بو *nūn xarda vey bū*: نان خورده می‌شود.
حال التزامی: باس نون خرد وایو *bās nūn xarda vābū*: باید نان خورده شود.

۷. صرف صورت‌های منفی در زمانهای گذشته

شکل منفی زمان‌های گذشته‌ی افعال با افزودن *na* (نه) و در مورد گذشته‌ی استمراری با افزودن *ni* به دست می‌آید.

| گذشته‌ی مثبت: | گذشته‌ی منفی: |
|---|--|
| گذشته‌ی ساده: خوسیدم <i>xōsidom</i> : خوابیدم | گذشته‌ی ساده: نخوسیدم <i>naxōsidom</i> : نخوابیدم |
| گذشته‌ی استمراری: ایخوسیدم <i>ixōsidom</i> : می‌خوابیدم | گذشته‌ی استمراری: نمی‌خوابیدم <i>nixōsidom</i> : نمی‌خوابیدم |
| گذشته‌ی نقلی: نهادم <i>nahādome</i> : نهادام | گذشته‌ی نقلی: ننهادم <i>nanahādome</i> : ننهادام |
| گذشته‌ی بعید: دووسه بیدم <i>dōvesa bidom</i> : دویده بودم | گذشته‌ی بعید: ندویده بودم <i>nadōvesa bidom</i> : ندویده بودم |
| گذشته‌ی التزامی: ورداشته بَم <i>vardāšta bam</i> : برداشته باشم | گذشته‌ی التزامی: نورداشته بَم <i>navardāšta bam</i> : بر نداشتی باشم |

۸. فعل امر

بیشتر فعل‌های امر در این گویش با حذف شناسه‌های حال التزامی ساخته می‌شود مانند:

| التزامی: | امر: |
|-----------------------------|--------------------------|
| <i>bexōvanom</i> : بخوابانم | <i>bexōvan</i> : بخوابان |
| <i>bendāzom</i> : بیندازم | <i>bendāz</i> : بینداز |
| <i>beterakanom</i> : بشکافم | <i>beterakan</i> : بشکاف |
| <i>bedōvom</i> : بدووم | <i>bedō</i> : بدو |
| <i>vardārom</i> : بردارم | <i>vardā</i> : بردار |
| <i>bexarom</i> : بخورم | <i>bexa</i> : بخر (بخور) |
| <i>bešinom</i> : بنشینم | <i>bešin</i> : بنشین |

۹. فعل لازم و طرز ساختن فعل متعدی در این گویش

برای ساختن فعل متعدی از فعل لازم به ماده‌ی مضارع فعل مورد نظر *e* (افزوده می‌شود و به آخر مفعول *ā*) اضافه می‌گردد. مثال:

ماضی:

| | | |
|--|--------------------|-----------|
| اول شخص مفرد - دستم سوخت (لازم) | <i>dasom soxt</i> | دستم سُخت |
| اول شخص مفرد - دستم را سوزانده (متعدی) | <i>dasma soxte</i> | دستم سُخت |
| دوم شخص مفرد - دستت سوخت (لازم) | <i>daset soxt</i> | دستت سُخت |

| | | |
|---------------|--------------|--|
| دست سُختِ | dasta soxte | دوم شخص مفرد - دستت را سوزانده (متعدی) |
| | | مضارع: |
| دستم ایسوزِ | dasom isūze | اول شخص مفرد - دستم می‌سوزد(لازم) |
| دستمه سُختِ | dasma soxt | اول شخص مفرد- دستم را سوزاند(متعدی) |
| دستمون ایسوزِ | dasmūn isūze | اول شخص مفرد- دستمان می‌سوزد(لازم) |
| دستمون سُختِ | dasmūna soxt | اول شخص جمع - دستمان را سوزاند (متعدی) |

۸. ضمایر

در این گویش، ضمایر منفصل پیشین: am (آم)، at (آت)، aš (آش) در صیغه‌های مفرد (من، تو، او) و amūn (آمون)، atūn (آتون)، ašūn (آشون) در صیغه‌های جمع (ما، شما، ایشان) قبل از افعال قرار می‌گیرند. مثال در ماضی گفتن:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| مفرد: | جمع: |
| آم گفت am go(ft): به من گفت | آمون گفت amūn go(ft): به ما گفت |
| آت گفت at go(ft): به تو گفت | آتون گفت atūn go(ft): به شما گفت |
| آش گفت aš go(ft): به او گفت | آشون گفت ašūn go(ft): به آنها گفت |

دو حرف آخر فعل گفت در محاوره، ادا نمی‌شوند.
مثال دیگر، ماضی فعل «دادن»:

| | |
|------------------------|------------------------------|
| مفرد: | جمع: |
| آم دا am dā: به من داد | آمون دا amūn dā: به ما داد |
| آت دا at dā: به تو داد | آتون دا atūn dā: به شما داد |
| آش دا aš dā: به او داد | آشون دا ašūn dā: به آنها داد |

مثال دیگر فعل «گفتن»:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| مفرد: | جمع: |
| آم ایگو am igo: به من می‌گوید | آمون ایگو amūn igo: به ما می‌گوید |
| آت ایگو at igo: به تو می‌گوید | آتون ایگو atūn igo: به شما می‌گوید |
| آش ایگو aš igo: به او می‌گوید | آشون ایگو ašūn igo: به آنها می‌گوید |

۹. مقایسه‌ی زبانی

مقایسه‌ی گویش‌ها با یکدیگر، یکی از راه‌های شناخت وجوه تشابه یا تفاوت گویش‌هاست. از این راه به پیوند و هم‌ریشه بودن گویش‌ها یا عدم شباهت آنها می‌توان پی برد. این روش را در مقایسه‌ی گویش فاموری با دیگر گویش‌ها با انتخاب نمونه فعل‌هایی می‌توان انجام داد.

۹.۱. صرف فعل خوردن (xardan) در چند گویش

| | | |
|----------------|-----------------|---------------|
| ۱. گویش ممسنی | ۲. گویش گاو کشک | ۳. گویش دوانی |
| مفرد: | مفرد: | مفرد: |
| xard-om: خوردم | om-xa: خوردم | om-xā: خوردم |
| Xard-i: خوردی | et-xa: خوردی | ot-xā: خوردی |
| Xa(xard): خورد | eš-xa: خورد | oš-xā: خورد |

| | | |
|---|---|---|
| جمع: Omu-xā: خوردیم | جمع: mū-xa: خوردیم | جمع: xard-im: خوردیم |
| otū-xā: خوردید | tū-xa: خوردید | xard-it: خوردید |
| ošū-xā: خوردند | šū-xa: خوردند | xard-en: خوردند |
| ۶. گویش آهل (از شهرستان لامرد) مفرد: om-xa: خوردم | ۵. گویش بویراحمد مفرد: xard-om: خوردم | ۴. گویش خنجی مفرد: om-xa: خوردم |
| ot-xa: خوردی | xard-i: خوردی | ot-xa: خوردی |
| oš-xa: خورد | xard: خورد | oš-xa: خورد |
| جمع: mu-xa: خوردیم | جمع: xard-im: خوردیم | جمع: mo-xa: خوردیم |
| tu-xa: خوردید | xard-id: خوردید | to-xa: خوردید |
| šu-xa: خوردند | xard-en: خوردند | šo-xa: خوردند |
| | | ۷. گویش فاموری مفرد: xard-om: خوردم |
| جمع: xard-im: خوردیم | xard-in: خوردید | xard-i: خوردی |
| xard-en: خوردند | | xa(xard): خورد |

۹. مقایسه‌ی فعل "خوابیدن" (با نشانه مصدری) و دو وجه آن: زمان حال، و فعل امر (جمع) در چند گویش:

| گویش | مصدر | زمان حال | فعل امر |
|----------|-------------------|------------------|-------------------|
| فارسی | xābīdan خوابیدن | mīxābam می‌خوابم | be-xāb-id بخوابید |
| بویراحمد | xōsidan خوسیدن | i-xōs-om | be-xōs-it |
| گاو کشک | xatīdan ختیدن | i-xat-om | be-xat-it |
| دوان | xatīdan ختیدن | me:xat-e | hu-xat-i |
| خنج | xateda(xata) ختده | om-xate | o-xat-i/ho-xat-i |
| ممسنی | xōsidan خوسیدن | i-xōs-om | be-xōs-in |
| فامور | xōsidan خوسیدن | i-xōs-om | be-xōs-in |
| برازجان | xōsidan خوسیدن | i-xōs-om | be-xōs-in |

۳. ۹. مقایسه‌ی گویش فاموری با فارسی معیار در فعل

میان گویش فاموری و فارسی معیار از نظر دستوری شباهت‌هایی، بعضاً با اختلاف جزئی که بیشتر شامل کاستی یا افزونی یا تغییر آوا می‌باشد وجود دارد که در این قسمت تنها مقایسه‌ای در مورد فعل صورت می‌گیرد:

۱. وندهای وجه، نفی در فعل، مانند:

| | |
|--------|--------|
| فارسی | فاموری |
| be-xān | be-xūn |
| بخوان | |
| na-xān | na-xūn |
| نخوان | |

۲. پی بندهای شخصی یا شناسه‌های فعل، مانند:

| | |
|--------|--------|
| فارسی | فاموری |
| raft-i | raft-i |
| رفتی | |

- | | | |
|--|----------|---------|
| raft-im | raft-im | رفتیم |
| ۳. کاربرد ستاک گذشته برای صرف افعال گذشته و ستاک حال در صرف زمان‌های حال، مانند: | | |
| فاموری | فارسی | |
| goft-im | goft-im | گفتیم |
| i-ras-i | mi-ras-i | می‌رسی |
| i-xar-i | mi-xor-i | می‌خوری |
۴. کاربرد افعال کمکی "بودن"/bidan/ در صرف افعال گذشته‌ی دور، التزامی، و شدن/vābidan/ در افعال مجهول، مانند:

| | | |
|--------------|--------------|------------|
| فاموری | فارسی | |
| rafta-bidom | rafte-būdam | رفته بودم |
| gofta-ban | gofte-bāšand | گفته باشند |
| dida-vābidom | dide-šodam | دیده شدم |

۵. کاربرد فعل "خواستن"/xāsan/ در صرف افعال ترکیبی، مانند:

| | | |
|-------------|-----------------|---------------|
| فاموری | فارسی | |
| i-xām beram | mixāham-beravam | می‌خواهم بروم |
| i-xās bera | mixāst-beravad | می‌خواست برود |

۶. ساختمان افعال مشتق و مرکب از نظر وندهای اشتقاقی با عناصر غیر فعلی، مانند:

| | | |
|-----------|-------------|-----------|
| فاموری | فارسی | |
| bāl-gero | parvāz kard | پرواز کرد |
| var-dāšti | bar dāšti | برداشتی |

۷. جای فاعل، مفعول، قید و فعل در جمله، مانند:

من دیروز کتابی را به دوستم دادم. mo dig ketābina dādom a: dūsom

۸. تطابق نهاد و فعل از نظر شخص و شمار، مانند:

| | | |
|--------------|--------------|------------|
| فاموری | فارسی | |
| to gofti | to gofti | تو گفتی |
| ūngal goften | ānhā goftand | آنها گفتند |

۹. افعال سببی، مانند:

| | | |
|--------------|---------------|-----------|
| فاموری | فارسی | |
| i-ras-ūn-om | mi-ras-ān-am | می‌رسانم |
| i-ras-ond-om | mi-ras-ānd-am | می‌رساندم |

۴.۹. چند جمله:

- | | |
|----------------------------|---------------------------|
| komakti konen. | ۱. به تو کمک می‌کنند. |
| xodāfezi atikonom. | ۲. از تو خداحافظی می‌کنم. |
| ūngala bede a:mo | ۳. آنها را به من بده. |
| vona sim iyāre. | ۴. آن را برای من می‌آورد. |
| vona xodā (v) am dā. | ۵. آن را خدا به من داد. |
| ou bača am go. | ۶. آن پسر به من گفت. |
| hama jāna didom. | ۷. همه جا را دیدم. |
| hič nasadome (naxeridome). | ۸- هیچ نخریده ام. |

| | |
|----------------------|------------------------|
| ya ādami oūnjone. | ۹- مردی آنجاست. |
| itarom bexôsom. | ۱۰- می توانم بخوابم. |
| ixom begom. | ۱۱- می خواهم بگویم. |
| nile bexūnom. | ۱۲- نمی گذارد بخوانم. |
| bel tā bodūne. | ۱۳- بگذار بداند. |
| kakāma nēy. | ۱۴- برادرم را ندید. |
| ya rūzi oūnjo bidom. | ۱۵- روزی در آنجا بودم. |

۱۰. نتیجه گیری

همان گونه که در اصل مقاله بیان شد، گویش فاموری، گویش لری کوهمره‌ای است و با گویش لری ممسنی در فارس و کهگیلویه و بویراحمد قرابت و همبستگی آشکار دارد و از یک ریشه می‌باشد. از نظر دستوری شباهت زیادی میان گویش فاموری و فارسی معیار وجود دارد. افعال در گویش فاموری در شش صیغه و در همه‌ی زمان‌ها صرف می‌شوند و شناسه‌ها همگی در آخر ماده‌ی فعل قرار می‌گیرند. فعل در این گویش دو ماده دارد: گذشته و حال، و همانند فارسی معیار دارای سه وجه: اخباری، التزامی و امری می‌باشد. صورت افعال در این گویش با تغییراتی که در افزودن یا کاستن شناسه‌ها و افعال کمکی به ماده‌ی فعل پدید می‌آید حاصل می‌گردد که در نمونه‌ی زیر، صورت تجزیه‌ای دو ماده‌ی حال و گذشته‌ی فعل در این گویش نمایانده شده است:

۱. زمان حال

می‌خوابم (اول شخص مفرد) /ixōs-om: / شناسه + ماده حال + /i: / حال اخباری

شاید بخوابم (مفرد) /šāyad-bo-xōs-om: / شناسه + ماده حال + /bo / šāyad / būyad: / حال التزامی

خواب (bo-xōs) (- id/-ϕ) شناسه امر + ماده حال + /be/bo: / فعل امر

۲. زمان گذشته

خواندم (مفرد) /xond-om: / شناسه + ماده گذشته: / گذشته ساده

می‌خواندم (مفرد): /i- xond -om: / شناسه + ماده گذشته + /i: / گذشته استمراری

خوانده‌ام (مفرد) /xond-ome: / شناسه‌های نقلی + ماده گذشته: / گذشته نقلی (حال کامل)

خوانده بودم (مفرد) /xond-a-bidom: / وند /a + ماده گذشته: / گذشته دور

شاید خوانده باشم /xonda - bam šāyad: / شناسه‌ها + صفت مفعولی + /bāyad / šāyad: / گذشته التزامی

نشانه‌های آوایی که در این پژوهش به کار رفته است.

| | | | | | | | |
|---|---------------|---------------------------|------------------------|----|------------|---------------|-------------------|
| r | ر | rāh | راه | ā | أ (ع) | ārām, ār | آرام، عار، |
| z | ظ، ض، ز، ذ | zalem, zafar, zār, zāt | ظالم، ظفر، زار، ذات | a | أ (ع) | abr, abā, amo | ابر، عبا، عمو |
| ž | ژ | žāleh | ژاله | e | إ (ع) | emrūz, ebrat | امروز، عبرت |
| s | ث، س، ص | sār, sāl, sabr | ثار، سال، صبر | o | أ (ع) | org, omr | آرگ، عمر |
| š | ش | šām | شام | ô | أو | kôsar | کوثر |
| ɣ | غ | ār ɣ | غار | a: | أ کشیده | ka:ra | ک.رّه = بزغاله |
| f | ف | fāl | فال | ū | او | abrū, kūh | ابرو، کوه |

| | | | | | | | |
|---|---|------|------|---|------|------------|----------|
| q | ق | qāb | قاب | i | ای | il | ایل |
| k | ک | kār | کار | b | ب | bāl | بال |
| g | گ | gām | گام | p | پ | pās | پاس |
| l | ل | lāl | لال | t | ت، ط | tār, taraf | تار، طرف |
| m | م | mār | مار | j | ج | jām | جام |
| n | ن | nān | نان | h | ح، ه | hāl, har | حال، هار |
| v | و | vārū | وارو | č | چ | čāk | چاک |
| y | ی | yāl | یال | x | خ | xāl | خال |
| | | | | d | د | dām | دام |
| | | | | ∅ | صفر | | |

جدول دستگاه فعل

| ردیف | مصدر فارسی | مصدر فاموری | ستاک گذشته | ستاک حال |
|------|------------|--------------|--------------|---------------|
| ۱ | آفریدن | āfaridan | āfari(d) | - afar |
| ۲ | آوردن | avordan | āvo(rd) | - av |
| ۳ | ارزیدن | arzidan | arzi (d) | arz- |
| ۴ | افتادن | oftādan | ofta (d) | oft- |
| ۵ | انداختن | endax tan | endaxt | - endāz |
| ۶ | ایستادن | veysadan | veysa(d) | - veys |
| ۷ | باریدن | baridan | bari (d) | - bar |
| ۸ | بافتن | baft tan | baft | - baf |
| ۹ | بخشیدن | bašxidan | bašxi (d) | - bašx |
| ۱۰ | برخاستن | bolandābidan | bolandābi(d) | - eybū boland |
| ۱۱ | بردن | bordan | bord | bor- |
| ۱۲ | برگرداندن | vāgardondan | vāgašt | - vāgard |
| ۱۳ | بریدن | boridan | bori (d) | bor- |
| ۱۴ | بستن | basan | basi (d) | band - |
| ۱۵ | بودن | bidan | bi (d) | - bū |
| ۱۶ | پیچیدن | Pitondan | pitond | Piton - |
| ۱۷ | ترسیدن | tarsidan | tarsi (d) | tars- |
| ۱۸ | ترکیدن | terakesan | terakes | terak - |
| ۱۹ | توانستن | taresan | tares | tar- |
| ۲۰ | جستن | tengidan | tengi (d) | teng- |
| ۲۱ | جنبیدن | jombidan | jombi (d) | jomb- |
| ۲۲ | جویدن | jōyidan | jōyi(d) | - jô |
| ۲۳ | چریدن | čaridan | čari(d) | ča |

| | | | | |
|-----------|-------------|---------------|--------------------------|----|
| lok zan- | lok za(d) | lok zadan | چرت زدن | ۲۴ |
| čarx | čarxond | čarxondan | چرخاندن | ۲۵ |
| časp | časpi(d) | časpidan | چسبیدن | ۲۶ |
| čak | čakond | čakondan | چکانیدن | ۲۷ |
| tok- | tok ke (rd) | tok kerdan | چکیدن | ۲۸ |
| -čīn | čī(d) | čīdan | چیدن | ۲۹ |
| -sun | esa(d) | esadan | خریدن | ۳۰ |
| xand- | xandes | xandesan | خندیدن | ۳۱ |
| -xôs | xôsī(d) | xôsīdan | خوابیدن | ۳۲ |
| -xā | xās | xāsan | خواستن | ۳۳ |
| xar - | xa/ xard | xardan | خوردن | ۳۴ |
| -d | dā | dādan | دادن | ۳۵ |
| -dūn | dūnes | dūnesan | دانستن | ۳۶ |
| -dūz | doxt | doxtan | دوختن | ۳۷ |
| -dô | dôves | dôvesan | دویدن | ۳۸ |
| jek- | jekes | jekesan | دویدن (با فرار) | ۳۹ |
| ras- | rasi (d) | rasidan | رسیدن | ۴۰ |
| ra- | ra | raftan | رفتن | ۴۱ |
| riz- | rext | rextan | ریختن | ۴۲ |
| zan- | za | zadan | زدن | ۴۳ |
| -saz | sāxt | sāx tan | ساختن | ۴۴ |
| -suz | soxt | soxtan | سوختن | ۴۵ |
| -vabū | vabi | vabīdan | شدن | ۴۶ |
| -šūr | šošt | šoštān | شستن | ۴۷ |
| -eškan | eškond | eškondan | شکستن | ۴۸ |
| -šomor | šomord | šomordan | شمردن | ۴۹ |
| -ešnas | ešnaxt | ešnax tan | شناختن | ۵۰ |
| -šenof | ešnoft | ešnof tan | شنیدن | ۵۱ |
| -vašxakon | vašxake | vašxa ker dan | عطسه کردن | ۵۲ |
| -γalt | γalti | γaltīdan | غلتیدن | ۵۳ |
| besi kon- | besi ke | besi kerdan | فرستادن (قاصد، صلوات) | ۵۴ |
| -foruš | foroxt | foroxtan | فروختن | ۵۵ |
| fa,m- | fa,mi | fa,midān | فهمیدن | ۵۶ |
| kon- | ke | kerdan | کردن | ۵۷ |

| | | | | |
|-----------|---------|--------------|------------|----|
| - vākān | vākānd | vākāndan | کندن(زمین) | ۵۸ |
| - kūb | koft | koftan | کوبیدن | ۵۹ |
| - ne | nahā(d) | nahādan | گذاشتن | ۶۰ |
| - gard | gašt | gaš tan | گردیدن | ۶۱ |
| girv- | girves | girva kerdan | گریستن | ۶۲ |
| go- | goft | goftan | گفتن | ۶۳ |
| - bū kon | bū ke | bū ker dan | گنبدیدن | ۶۴ |
| - mūn | mond | mondan | ماندن | ۶۵ |
| melkan- | melkond | melkondan | مکیدن | ۶۶ |
| - nešūn | nešond | nešondan | نشانیدن | ۶۷ |
| ne šin | nešas | nešasan | نشستن | ۶۸ |
| - seylkon | seylke | seylker dan | نگاه کردن | ۶۹ |
| - nevis | nevešt | neveš tan | نوشتن | ۷۰ |

منابع

الف: فارسی

- احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین. (۱۳۸۲). *سنگستان*، ج ۱ (عقاید و رسوم عامه مردم بوشهر). چاپ دوم. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ادیب طوسی، محمد امین. (۱۳۳۴). *لهجه کازرونی قدیم*. مجله دانشکده ادبیات تبریز، ۷، ۲۶-۴۰.
- ادیب طوسی، محمد امین. (۱۳۸۱). *لهجه کازرونی قدیم*. کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون شناسی)، به کوشش عمادالدین شیخ الحکمایی. دفتر اول. تهران: نشر کازرونیه، ۱۸۶-۱۷۱.
- ارانسکی، آی.م. (۱۳۵۸). *مقدمه‌ی فقه اللغه‌ی ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- اقتداری، احمد. (۱۳۵۹). *خوزستان، کهکیلویه، ممسنی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- اقتداری، احمد. (۱۳۳۴). *فرهنگ لارستانی*، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱.
- اقتداری، احمد. (۱۳۵۸). *مثل‌های لارستانی، کشته خویش*، تهران: انتشارات توس، ۱۷۹-۱۵۹.
- اقتداری، احمد. (۱۳۳۳). *مثل‌های لاری*، دفتر ۲ و ۳. ج ۲. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- اقتداری، احمد. (۱۳۳۴). *لارستان کهن*، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۷۴). *قوم لر*، چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.
- بهروزی، علی نقی. (۱۳۴۸). *واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی*، تهران: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.
- بهروزی، محمدجواد. (۱۳۴۶). *شهر سبز یا شهرستان کازرون*، شیراز: کانون تربیت.
- توکلی، غلامرضا. (۱۳۷۹). *ایل باصری از ترانس تا لهباز*، تهران: نشر هفت.
- حسام زاده حقیقی، چنگیز. (۱۳۵۰). *گویش دوانی*، مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی بویراحمدی، ابوالحسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ لغات و اصطلاحات لری*، یاسوج: انتشارات فاطمیه.
- خدیش، حسین. (۱۳۷۹). *فرهنگ مردم شیراز*، شیراز: دانشنامه‌ی فارس.
- خنجی، لطفعلی. (۱۳۷۸). *دستور زبان لارستانی بر مبنای گویش خنجی*، شیراز: دانشنامه‌ی فارس.

- رحیمیان، جلال. (۱۳۷۸). *وجه فعل در فارسی امروز، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره چهاردهم، ۲ (۲۸)، ۴۱-۵۲.
- راولینسون، هنری. (۱۳۶۰). *سفرنامه راولینسون، گذر از زهاب به خوزستان*، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: انتشارات آگاه.
- رنجبر، حسین، ایزدی، محمدرضا و امینی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست*، بی‌جا: انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات.
- زنگنه، مظفر. (۱۳۴۷). *دودمان آریایی، کرد و کردستان*، تهران: انتشارات چهر.
- سلامی‌بستکی، احمد. (بی تا). *بستک در گذرگاه تاریخ*، بندرعباس: نشر مؤلف.
- سلامی، عبدالنبی. (۱۳۶۷). *شناخت فعل در گویش دوانی، مجله زبان‌شناسی*، ۵ (۲)، ۹-۲۸.
- سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۱). *فرهنگ گویش دوانی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب پارسی. نشر آثار.
- سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۱). *ساخت فعل در گویش دوانی، کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون‌شناسی)*، دفتر اول. تهران: نشر کازرونیه، ۱۹۷-۲۲۰.
- سمیعی، رحمت‌الله. (۱۳۷۱). *گویش لاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی*، دانشگاه شیراز (چاپ نشده).
- سهمپور، هوشنگ. (۱۳۷۷). *تاریخچه‌ی ایلات و عشایر عرب خمسه فارس*، شیراز: انتشارات کوشامهر.
- شکری، گیتی. (۱۳۷۴). *گویش ساری (مازندرانی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۶). *پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس*، تهران: نشر نی.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۴). *لغات لاری و گرمسیری از قرن نهم، مجله‌ی زبان‌شناسی*، ۲، ۳۳-۴۲.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۷). *یادداشتی درباره‌ی ساختمان واجی لهجه‌ی دوانی، مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، ۲، ۸-۲.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۱). *یادداشتی درباره‌ی ساختمان واجی گویش دوانی، کازرونیه (مجموعه‌ی مقالات کازرون‌شناسی)*، دفتر اول. تهران: نشر کازرونیه، ۱۸۷-۱۹۶.
- صداقت کیش، جمشید. (۱۳۶۰). *بازی‌های محلی آباد، تهران: بی نا.*
- طوفان، جلال. (۱۳۵۹). *شهرستان جهرم*، چاپ دوم. شیراز: چاپ موسوی.
- عباسی، مصطفی قلی. (۱۳۷۲). *بستک و جهانگیریه*، تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر.
- عرفان‌حیدر. (۱۳۷۹). *کارنامه‌ی دشتستان*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- غلامی، مندعلی. (۱۳۵۴). *گویش دوانی، پایان‌نامه دوره‌ی لیسانس*، دانشکده ادبیات دانشگاه جندی شاپور.
- فرقانی، قاسم. (۱۳۵۵). *بررسی گویش دوانی از نظر واژگان و ساختمان دستگاه‌های فعلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤسسه‌ی آسیایی دانشگاه شیراز*.
- فقیری، ابوالقاسم. (۱۳۵۷). *گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس*، انتشارات اداره‌ی کل فرهنگ و هنر فارس.
- کریمی‌نژاد (فارغ‌أهلی)، محمد. (۱۳۸۱). *أهل نوعروس شهرستان لامرد*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- کلباسی، ایران. (۱۳۶۷). *دستگاه فعل در گویش لاری، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۲۱، ۱۴۵-۱۷۰.
- کلباسی، ایران. (۱۳۶۲). *گویش کردی مهابادی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
- کیا، محمدصادق. (۱۳۴۰). *راهنمای گردآوری گویش‌ها*، تهران: اداره‌ی فرهنگ عامه.
- لهسایی زاده، عبدالعلی و سلامی، عبدالنبی. (۱۳۷۰). *تاریخ و فرهنگ مردم دوان*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۴۵- مان، أ. (۱۹۱۰). *گویش لرهای جنوب غربی ایران*، به زبان آلمانی. نقل از: افضل مقیمی. (۱۳۷۳). *بررسی*

گویش بویراحمد و ...، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

مجیدی کرابی، نورمحمد. (۱۳۸۱). مردم و سرزمین‌های استان کهگیلویه و بویراحمد. تهران: انتشارات بازتاب اندیشه.

محمدی، محتشم. (۱۳۷۷). بیضا، شیراز: نشر ایما.

مرتضایی، محمد. (۱۳۵۷). زبان کردی و لهجه‌های آن، تبریز: انتشارات مهرگان.

مردوخ کردستانی، شیخ محمد. (۱۳۵۱). تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان)، سنندج: کتابفروشی غریقی.

مسلمی، اعظم. (۱۳۶۹). ممسنی و بهشت گمشده، شیراز: انتشارات شیراز.

مظفریان، منوچهر. (۱۳۷۳). کازرون در آیین‌های فرهنگ ایران، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

مقیمی، افضل. (۱۳۷۳). بررسی گویش بویراحمد و ...، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

ملک زاده، محمدجعفر. (۱۳۵۸). فرهنگ مردم زرقان، تهران: چاپخانه سپهر.

ملک زاده، محمدجعفر. (۱۳۸۰). فرهنگ زرقان، واژه‌نامه‌ی لهجه‌ی فارسی مردم زرقان فارس، چاپ دوم. تهران:

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.

موسوی، سیدحسن. (۱۳۶۲). گوشه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره نودان، جروق، سرخی

فارس، تهران: انتشارات لوکس (نوید).

موسوی، سیدحسن. (۱۳۷۲). واژه‌نامه و گویش گاو کشک، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۶۲). دو سفرنامه درباره‌ی لرستان همراه با رساله لرستان ولرها، ترجمه‌ی سکندر امان

اللهی بهاروند و لیلی بختیار. تهران: نشر بابک.

همایونی، صادق. (۱۳۷۱). فرهنگ مردم سروستان، چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

همایونی، صادق. (۱۳۵۳). گوشه‌هایی از آداب و رسوم مردم شیراز (فرهنگ مردم)، شیراز: انتشارات اداره کل

فرهنگ و هنر فارس.

همتی، ابودر. (۱۳۶۹). فرهنگ تطبیقی واژگان گویش لری ممسنی با واژگان فارسی نو و میانه، شیراز: پایان‌نامه

کارشناسی ارشد.

وثوقی، محمدباقر. (۱۳۶۹). لار، شهری به رنگ خاک، تهران: چاپ ارمغان.

یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۶۴). درآمدی به آواشناسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

یاسمی، رشید. (بی تا). کردو پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: ابن سینا.

ب: انگلیسی

Kamioka, K. and Yamada, M. (1979). LARESTANI STUDIES I, **Lari Basic Vocabulary**, Tokyo: Institute for Study of Languages and Cultures of Asia and Africa.

Kamioka, K., Rahbar, A. and Hamidi, A. A., (1986). (LARESTANI STUDIES II), **Comparative Basic Vocabulary of Khongi and Lari**, Tokyo: Institute for Study of Languages and cultures of Asia and Africa.